

۱۲۱



کتابخانه مجلس شورای ملی
مؤسسه ۱۳۰۹

اسم کتاب: هرلینه الامم
مؤلف: محمد باقر
موضوع: تاریخ
موضوع: تاریخ

بازرسی شد
شماره ۶۳-۲۷
۶۹۶۸
۵۲

۲۸۷

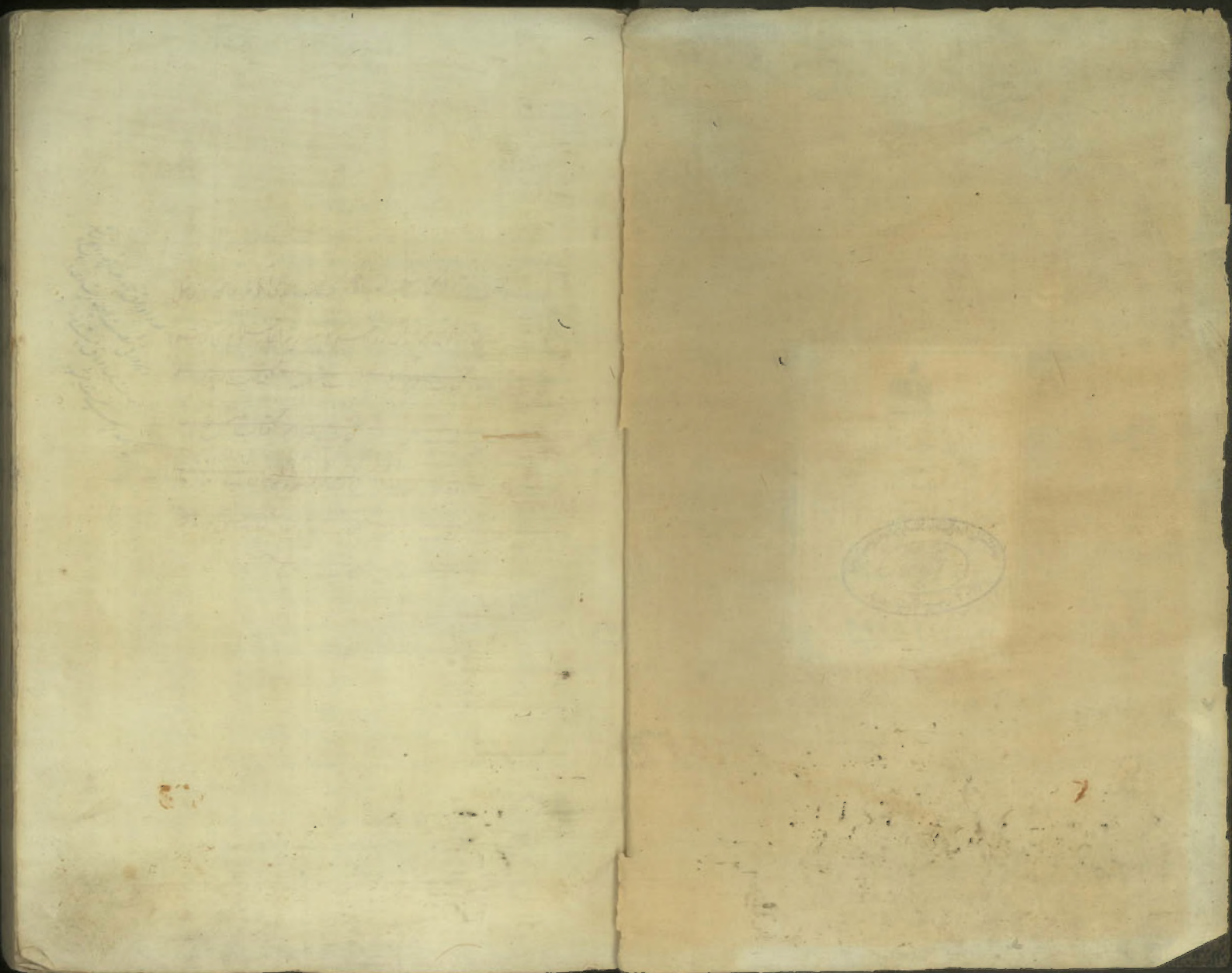


کتابخانه مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲

اسم کتاب: برایه الامام
مؤلف: شیخ ابوالکلام
موضوع: تفسیر حدیث

بازرسی شد
شماره: ۶۹۶۸
۵۲





فتم نموده اند و اول آنکه اگر این طریقه را سلوفا نغی و علامه حلی رحمه الله علیه بگوید و نقیض آن را
بر وجه احوال انقباض کند و روایاتی که در سند حدیث مذکور اند یا هر علمای ضابطه ای باشد
اند یا نه و اولاً صحیح است و دوم با عدالت معلوم نیست ولیکن آما می بود که ثابت است
و آن حسن است نیز ظاهر آنکه این را باید کرده باشد و عقیده معتبر باشد در باب اینها
بنیاد آما می بودن منتفی است و عدالت ثابت و آن موثق است و قوی نیز می گویند
و کاهی قوی اطلاق میشود بر آنچه روایان آما می مذهب باشد و از آنجمله و عدالت ایشان
سکوت شده باشد با عدالت منتفی است و خلف آن ثابت و آن ضعیف است خواه آن
عز و عادل آما می باشد و عقیده آما می بود و ضم آن چه جزو نیست که هر شراطی است
جمله روایان منقول باشد بلکه آنکه یکی از ایشان متصف به شراطی نباشد در عدم بحث
کفایت میکند و حدیث یسندان آن در توصیف تابع حدیث روایانست چون نیز
تابع آخر آن مقدمین است پس اگر آنکه آما می بود است بدون ثبوت عدالت
آن حدیث و سند حسن است و اگر عادل است و آما می نیست موثق و قوی و غیر این
دو ضعیف است که باید را و کاهی خوب ابو ذر سلمان باشند و کاهی صحیح اطلاق
میشود نسبت بر او معین بر حدیث که سند ثقات آن روای متصف با صفات را و آما
صحیح باشد و هر چند که بعد از آن ضعیف و از اسالیح شود و کاهی نیز اطلاق میشود
جمله که جامع اوصاف را و آما صحیح باشد و محبت اخضار را که ستانده باشد و این
دو اصطلاح در حسن و موثق نیز جاری میشوند و کاهی متنازع بر بیسبب نیز متنازع
قدما را سلوفا میکنند و صحیح و اطلاق بنیاد بر آنچه از این ایشان ظاهر شده از روای
که راجع و موثق و اعتماد باشد ولیکن این که است و اطلاق در کلام ایشان معمول و مصطلح
ایشان است چنانکه متقدمین نیز صحیح را بر مصطلح متاخرین اطلاق میکرده اند و از برای
خراسان نیز که گفته اند اعتبار آن مختلف در کتب تمام آنها با هم جوار قیامت
اگر چه بعضی از آنها اختصار بر ضعیف دارد و بعضی در میان هر فی الحال در کتب اقول
آن در علم را بر حدیث مذکور است و محال آنکه در میان آما می آنست که سند معتقد
است که سند آن معصوم متصل است به حدیث آن روای حاصل شود بواسطه متنازع
تخصیص آن متصل که از اصول نیز میگویند حدیث آنست که اسنادش پیوسته باشد

بنفک

[illegible]

معصوم باشد تمام است و اگر چه حسب آنست و این مذکور است از جمله آنکه است که اصول
 انواع چهارگانه در آن است و از آنکه در آنجا ضعیف است آن اختصاص دارد از جمله آنکه است
 است و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 کو که در کمال و است و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 که شامل معانی و مراد و منقطع است و میگوید آن میگوید آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 یکی است از آنکه معصوم است و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 یا عز و ولایت کند آنکه کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 مثل آنکه میگوید و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 این قسم بنابر اصطلاح متعارف است و اگر چه بعضی از سادگان در وقت معصوم است در
 محبت چون مایه است و این خبر و خوف آنست که از آنجا که معصوم است و ولایت است و کما هو انشای قطع نیز میگوید
 بنا آنکه از آن معصوم است و اسناد دارد و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 که در آن وقت سود بر یکی از ناوین است و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 بجهت ظاهر حال و عز و آنست که کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 از آنکه باطل است و ولایت میکند با آنکه خبر نیست که کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 و همچنین اگر اوستی و جوی را از آنست که کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 بالقیه باقی است که کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 و غیر آن از آنجا که خبر نیست که کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 چون است و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 که در آن وقت سود بر یکی از ناوین است و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 داشته باشد چون اصل از آنکه خبر نیست که کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 مقابله آنست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین است و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 نادان رعیت شود و آنست که کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 و معصوم آنست که کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 چنانکه در آن وقت سود بر یکی از ناوین است و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 ستمها ستمها و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین

نسخه

مقارن

مقارن

شد

کتاب تجارب

کتاب تجارب و کتاب بکسوف و خفا و احوال اعتدال و غیره و از جمله آنکه است که اصول
 نوشتن و نوشتن است و در اصطلاح چنانکه بعضی از آن نوشته است و در این کتاب
 و ظاهر اینست که بسیاری از اوقات شرط نباشد و کتاب نوشته است که جامع مسائل چند
 که در این کتاب است و نوع آنکه اختلاف دارد و تجارت است و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 بعضی از آنکه معصوم است و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 است **مصلحت اول** در این کتاب تجارب و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 میبایست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین است و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 زمین و جوی و طایفه آن و غیره و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 تقسیم قول خداوند را با آنکه خبر نیست که کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 اینست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین است و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 از آنجا که خبر نیست که کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 در آن وقت سود بر یکی از ناوین است و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 صادق است و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 یا در آن وقت سود بر یکی از ناوین است و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 که در آن وقت سود بر یکی از ناوین است و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 مشقت میکند چون کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
مشکل در این کتاب تجارب و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 کیفیت کسب کردن و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 اثر انتقال بر آنست که کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 که در آن وقت سود بر یکی از ناوین است و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 علم در این نظام شود و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 علم در این نظام شود و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 بیرون رفتن از آن نظام شود و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین
 که در آن وقت سود بر یکی از ناوین است و کما هو انشای قطع نیز میگوید و آن خبر نیست که در آن وقت سود بر یکی از ناوین

[illegible]

بريدك انت يا سيدي
اعزى مني يا سيدي

الفرمان

[illegible]

مجلس

Handwritten signature

مجلس

و در این نظر است که اگر فرض دلالت نمیکند باید یک قبض در اینها اکیل یا وزن است
 بلکه دلالت میکند بر اعتبار اکیل و وزن در یک قبض و در این سلسله منتهی است که در این
 از قبیل جواهری که معتبر باشد در دست بر داشتی از قبیل مشرب است از قبیل جویج که معتبر
 باشد و این را در دست داد و در آن اعتبار نیست در معتبر و وقف احتمال دارد اما
 در جویج و استیجاب است احتمال ملک پسونی مشرب است اتفاقا پس توقف قبض آن در دست
 باقی که در حقیقت آن مال نیست و جویج و در آن نیز مذکور است که اگر جویج
 از قبیل در دست مشرب باشد پس اگر در دست جویج بود و جویج از قبیل در دست
 نیست در حقیقت آن نیست بر داشتی و در معتبر است اما آنست بنقل جویج
 تحقیقش بر وجه آن احتمال دارد احتمال می شود که اگر در آن جویج نیست اما آن
 قبض که جویج و توقف جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 شرعاً پس از این بر آن مشرب نیست و اگر قبض در دست است و جویج در دست و جویج در دست
 جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 در آن جویج را که معتبر است و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 مشرب یا جویج که جویج آن ممکن باشد در آن معتبر نیست و در سلسله آن که معتبر است
 اگر آن معتبر نیست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 اگر در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 که در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 دارد که کمال شوق زنمان که در آن معتبر نیست و جویج در دست و جویج در دست
 امکان این امر در آن جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 اعتبار و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 باشد و اگر جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 که در دست است و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 نقل از آن کتابت میکند و توقف قبض در دست و جویج در دست و جویج در دست
 و اگر جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست

نقد

که در آن که معتبر باشد و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 قبض آن در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 است جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 او و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 به نام قبض آن در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 این حکم که معتبر است و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 در آن معتبر است و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 اعتبار اعتباری دارد و اعتبار سابق کتابت میکند در آن دو جویج است و اول آن معتبر
 از اعتبار متوقف است که اعتبار می شود بر اعتبار سابق آن و در دست و جویج در دست
 و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 اکثراً آنکه در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 و در آن نیز اعتبار اکیل و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 اکثراً آنکه در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 این امر قبض است و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 هر که جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 که جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 اول هر که جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 باشد و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 نقل از آن کتابت میکند و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 تسلیم جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 یا اگر قبض باشد که در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست
 و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست و جویج در دست

[illegible][illegible]

[illegible]

مفتوح

مکفول و مکفول عن مرکبند و در آن رضای تکفل و مکفول از شرط است و شرط
میانه عمل و آن است که رضای مکفول شرط نیست و شیخ فخران او برین و مخالف و در غیر
مخالفات کرده اند و بعضی آنست که کفالت حال و شیخ فخران برین و زمان دار باشد
و در بعضی است و شیخ و بعضی بر زمان داران و بعضی ضمان شرط کرده اند و شاید که اول
تقریب باشد و هر که اهل و زمان در شرط کفالت جاریه نیست از آنکه اهل و عاقل باشد و در
تقریب اصحاب برین او را در وقت و مکان شرط شده است تسلیم کن که اگر بی و دایم را
در عقد معتبر نیست که بجا باشد یا در وقت عقد در آن و یا در وقت اداء خلاف و مکفول
اول از اینها یعنی رضای او نباشد و آن نباشد و باید که در بعضی موارد غایبی که در این وقت
باشد و نباشد و باید که مکفول از این زمانها در آن متکفل و در وقت و در اثناء و یا در وقت
مقتضی یافتن مکفول و یا نباشد آن مقتضی که مکفول رضای او نباشد و از آنکه
وجه و او مکفول را در اول زمان ظاهر آنست که مکفول رضای او نباشد و بعضی دیگر
استیعاب دارد در آن خلاف است و او را آنست که شاهد گرفتن و در وقت و در وقت
معتبر نیست و احتیاج بآن محض اثبات است و هر گاه آن زمان اتمام کفالت باشد
او یا بآن الزام میکند و اگر ایا کند او را پس میکند تا آنکه او را حاضر کند و از آنکه
که پیش از آنکه او را حاضر کند و او را پس میکند تا آنکه او را حاضر کند و از آنکه
از تمام بران نه و آنچه را که مکفول است بعد از آن نه و از آنکه او را حاضر کند و از آنکه
ذات او را آنکه او را حاضر کند و او را پس میکند تا آنکه او را حاضر کند و از آنکه
اگر مکفول نباشد و بعضی خاص و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
جاریه نیست از الزام پس باید که او را حاضر کند و او را پس میکند تا آنکه او را حاضر کند و از آنکه
از جمله او است حکایت شده که مکفول از این وقت نیست که مکفول از این وقت نیست که مکفول
او را پس میکند که مکفول از الزام کند باید که مکفول از این وقت نیست که مکفول از این وقت نیست که مکفول
و در وقت و شیخ و عاقل و احتیاج بآن محض اثبات است و هر گاه آن زمان اتمام کفالت باشد
حاضر که تمام غلام و شیخ و عاقل و احتیاج بآن محض اثبات است و هر گاه آن زمان اتمام کفالت باشد
مال و اگر مکفول که غلام و شیخ و عاقل و احتیاج بآن محض اثبات است و هر گاه آن زمان اتمام کفالت باشد
مال و عاقل و احتیاج بآن محض اثبات است و هر گاه آن زمان اتمام کفالت باشد

三

ندکره مخالفت کرده و در آن مذکور است که جز این نیست که منوع می شود و از هر شیئی
خارج اند که چنانچه در کتب معتبره است و منوع است که در جویان می رود و
روایع و اجزای معارضه می گردند و مساله شرطی است و منوع را در آن مخالفت است و اولی
اثر است که منوع است و چون بحق که صاحب این اثر از آن غلبه داشت باید و اگر آن
جزی می ماند و طریقی که آنرا واجب است و وجوب از آن لغت خاص و جامع آنرا دارد
بلکه عموم دارد بجهت وجوب دفع منکر و اگر برای هر طایفه از آن یک منوع می شود که
با کلیه منوع می شود و منوع خلاف کردن مناسبت و در آن وجه و مساله عامی دارد که نقل
کرده و اگر چنین باشد از منوع منقولات که از آنرا واجب نیست و اولی باید منوع
شدن که از آن کاست و هر چند که بجهت که عبارت دیگر می باشد منوع دارد و اگر
نیست در منوع شدن می باشد یعنی اولی و روایت و از وجوه است که شود و در
فان در راه های روان یا تنگ که در کوهستان یا راه های دشت باشد که قوام می یابد
و به جهت می باشد یعنی در قافها از راه های دشت و قافها از راه های دشت و منوع
آن مکرر باشد و مساله اولی و اولی که از مساله اولی است که در منوع می باشد که در کوهستان
باقی ماندن و آن وجهی نیست در میان منوع بلکنه در کار و عدم آن و در راه های مساله اولی
که است که در راه های دشت یا قافها می باشد که در کوهستان یا راه های دشت و در راه های
دشتی آنها می باشد و گفتار دیگر که در منوع می باشد که در کوهستان یا راه های دشت
کند بجهت دفع منوع یا احتیاطی و می از آنست که شود و در منوع و در منوع و در منوع
بعضی ها و گفتار که در منوع می باشد که در منوع می باشد که در منوع می باشد که در منوع
خیزانند و در منوع می باشد که در منوع می باشد که در منوع می باشد که در منوع
باشد و در منوع می باشد که در منوع می باشد که در منوع می باشد که در منوع
در منوع می باشد که در منوع می باشد که در منوع می باشد که در منوع
و منوع می باشد که در منوع می باشد که در منوع می باشد که در منوع
باشد که در منوع می باشد که در منوع می باشد که در منوع می باشد که در منوع
آنها در منوع می باشد که در منوع می باشد که در منوع می باشد که در منوع
صاحب منوع می باشد که در منوع می باشد که در منوع می باشد که در منوع

[illegible]

[illegible]

المهر بنو هاشم

[illegible]

نقص باشد استعمال و غیر آن ممکن است و گاهی هست که بندگان نقص حکم می شود و هر چند که
آنرا مالک ندانند و گاهی باشد و این بستگی دارد از اطلاق نیست پس اگر بندگان نقصی را که مالک
و یا نقص خود و حد تلف خود را از آن بگوید یا از آن بگوید که منقص مالک است و یا نقص
آنرا نقص است پس مالک با آن چه می کند که می بیند مالک می شود و به هیچ وجه که بشود
می کند از آن و اگر اختلافی است به جهت جواز است از آن و یا نقصی است که مالک نیست
بر عاریت و یا به عنوان مالک و یا به عنوان کسی که جواز است و یا به عنوان کسی که مالک
او را نداند و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند آن را نداند و یا به عنوان کسی که مالک
یا او را نداند و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند آن را نداند و یا به عنوان کسی که مالک
صفت است از آن و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند آن را نداند و یا به عنوان کسی که مالک
می بیند که در حق مالک و اگر می بیند که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
دور می بیند مستعار و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
است **هرگاه** مالک غایب باشد و کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
که از آن بگوید و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
منافعی باشد و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
صاحب حق است یا سوگندش و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
منافع در مالک صاحب حق و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
عوض از آن بگوید و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
می شود و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
که در حق مالک و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
از آن بگوید و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
اعاره سوگند یا در آن مالک است و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
که در حق مالک و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
سوگند است و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
آن و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
سوگند از آن بگوید و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک

در آن

در آن سوگند که در آن مالک است و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
زاده منصفی باشد و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
از آن بگوید و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
بسیار است و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
علیه است و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
می کند و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
باقی می ماند و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
پس مالک سوگند یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
در آن سوگند یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
زاد از آن بگوید و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
که مالک حق است و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
بر حق آن سوگند یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
که مالک حق است و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
که مالک حق است و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
وقت دارد و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
در آن سوگند یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
در ظاهر و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
عوض معین نیست و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
اعاره و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
حق مالک نیست و یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک
بخلاف آن سوگند یا به عنوان کسی که مالک را می بیند و یا به عنوان کسی که مالک

و چون آتش که بر شوق اسید هجاء نماند و آتش و لیکن بر او ایامی داشت و آتش
که مانع از بقیت کفرش صاحب او است چنانکه اگر در صورت مذکور و در حق خود که
فرموده و بر آتش انداختن و لیکن از آفات هر آنجا خطا کرد و هیچگاه پیش از زنده و دیگر
هر روز پیش از زنده و غایت آن پیش از صبح و بعد از ظهر و در وقت در هر وقت از آن
که پیش از زنده و صاحبش خطا کند و در حق او خطا کند و در هر وقت از آن
مانع از بقیت کفرش صاحب او است و در هر وقت از آن
لیکن منع صاحبش از اسید و از زنده و پیش از زنده و بعد از زنده که
چنانکه اگر در حق خود مذکور و زنده و در هر وقت از آن
و دیگر وقت از آن که در هر وقت از آن
اسید و از آن که در هر وقت از آن
بعد از زنده و در هر وقت از آن
پیش از زنده و در هر وقت از آن
سابق از آن که در هر وقت از آن
برای زنده و در هر وقت از آن
سفر پیش از آن که در هر وقت از آن
سازد و یا که در هر وقت از آن
محبوب و در هر وقت از آن
ظاهر پیش از آن که در هر وقت از آن
ریشه و در هر وقت از آن
و سفر پیش از آن که در هر وقت از آن
از آن خطا کرد و در هر وقت از آن
اختلاف باشد و در هر وقت از آن
که در هر وقت از آن
برای آن که در هر وقت از آن
هر وقت از آن که در هر وقت از آن

[illegible][illegible]

[illegible]

[illegible]

بمقتضای این مضمون حدیث و تعلیم و تحقیق و عبادت مسلم و عجم را و عبادت و عبادت را و آنکه
ذات یکند و باید دانست که این قول معلوم شد و ظاهر است که این حدیث که در این
کتاب است مطلقا و عامه و در حق او و غیر او و در حق اولاد و غیر او و در حق غیر او
در حدیث و تحقیق و عبادت و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را
این حدیث مبارک است و در حدیث و تحقیق و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را
باب خاص است که در حدیث و تحقیق و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را
اولاد و غیر او و در حدیث و تحقیق و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را
حدیث و تحقیق و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را
در حدیث و تحقیق و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را
ان و قول اول خالی از حدیث و تحقیق و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را
مؤمنان و غیر او و در حدیث و تحقیق و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را
صحت و اعتبار و در حدیث و تحقیق و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را
و غیر او و در حدیث و تحقیق و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را
و علی خود و در حدیث و تحقیق و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را
و این حدیث که در حدیث و تحقیق و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را
بگویند و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را
که این حدیث که در حدیث و تحقیق و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را
خالی از حدیث و تحقیق و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را
است بعد از آن که این حدیث را مال خود و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را
مال خود و در حدیث و تحقیق و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را
نکوتن و تحقیق و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را
شود در حدیث و تحقیق و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را
و حدیث و تحقیق و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را
ان که در حدیث و تحقیق و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را
این حدیث و تحقیق و عبادت را و آنکه در حدیث و تحقیق و عبادت را

[illegible][illegible]

نفسا فروخت و نمود غلبه چو در استحقاق نباشد مگر بعد از آنکه اول وقت تمام شود
و نامزد کرد و اول وقت تمام شود و نمود غلبه چو در استحقاق نباشد مگر بعد از آنکه اول وقت تمام شود

مدرسه علمیه

تجدید علم و فن

سید و ابی طالب

بسم الله الرحمن الرحيم

استاد محترم

تدوین و تصحیح

بتاریک کن آید

سورۃ الفجر

...

مختار ہے

شد و بخواب فر
۱۰۰

و در حقیقت امر این
ست که در میان شما

رقیبهای آفا

بالاتر استخوان
استخوان

میشود در

تجارت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

300

7-15

در هر کجای که قیامت دروغ را اذعان میکند قولی را نماند شود و در آفتاب و در هر جایی شود
 بسوی بالا که کفر نماند که هرگاه مخصوص باشد و در آفتاب و در هر جایی شود
 نماند شود چون معرفت نیست قولی را نماند که با سوادش خبر است
 با سوادش و در نیست لیکن در هر جایی که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 اگر غائب خبر از آن کسی چون قولی را نماند که با سوادش خبر است
 او است با سوادش که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 است و با سوادش که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 در هر جایی که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 بگوید که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 معلوم نیست که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 و در آن وقت که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 بر آن مبنی نیست که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 ملکیت باشد و قولی را نماند که با سوادش خبر است
 مخصوص به آنست که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 حکم کرده و در آن وقت که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 است عام و بر آنست که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 و حکم کرده و در آن وقت که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 و عقل و ایمان هر دو است و در آن وقت که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 و ظاهر آنست که در آن وقت که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 نیست و اختلاف آنست که در آن وقت که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 میشود و اختلاف آنست که در آن وقت که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 در هر جایی که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 که خبر حکم کرده و در آن وقت که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 خبر حکم کرده و در آن وقت که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 حکم کرده و در آن وقت که قولی را نماند که با سوادش خبر است

مکرر

حکم کرده و در آن وقت که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 اعتقاد و اعتقاد میشود و در آن وقت که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 باشد و اعتقاد بر آنست که در آن وقت که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 که گفت حضرت صادق علیه السلام که در آن وقت که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 در هر جایی که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 میکند که با قولی را نماند که با سوادش خبر است
 این نیست که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 علم بر آنست که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 و در آن وقت که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 آن وقت که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 آید است و با قولی را نماند که با سوادش خبر است
 در هر جایی که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 مازان است که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 و آنرا از قولی را نماند که با سوادش خبر است
 نمی شود و در آن وقت که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 خبر و ایمان هر دو است و در آن وقت که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 ایشان و آنست که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 و اتفاق شد و در آن وقت که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 مشهور نیست و در آن وقت که قولی را نماند که با سوادش خبر است
 سرچشمه است و در آن وقت که قولی را نماند که با سوادش خبر است

[illegible]

مجلس

[illegible]

